



The Concept of Law in Pre-Constitutional Times: The Views of Mirza Malkam Khan Nazim Al-dawla

Abbasali Kadkhodaei 

Professor, Public International Law,
University of Tehran, Tehran, Iran

Mahdiyeh Firozi * 

LLM, Public Law, University of
Tehran, Tehran, Iran

1. Introduction

Law has been a central concept throughout different periods of pre-constitutional reforms, reflecting the different stages of Iranian constitutionalism. The evolution of this concept illustrates the development of reformist ideas in Iran, highlighting its significance. The initial phase of Iran's legal reforms occurred during the Naseri period, influenced by the reforms in Russia and the Ottoman Empire. The first efforts by Iranians aimed to limit autocratic and unlimited power. In the early stages of reform, the concept of order emerged as a criterion for assessing the state of society, shaping Iranians' understanding of the concept of law. The current study aimed to examine the relationship between the two concepts of law and order, focusing on the views of Mirza Malkam Khan Nazim al-Dawla.

* Corresponding Author: mahdiyehfiroozii@gmail.com

How to Cite: Kadkhodaei, A. & Firozi, M, "The Concept of Law in Pre-Constitutional Times: The Views of Mirza Malkam Khan Nazim al-Dawla", The Quarterly Journal of Public Law Research, Vol. 26, No. 84, (2024), 45-78. Doi: [10.22054/QJPL.2022.64804.2707](https://doi.org/10.22054/QJPL.2022.64804.2707)

1. Literature Review

Many studies have taken political and historical perspectives to analyze the events leading up to the constitutional revolution in Iran and the associated thinkers. However, legal researchers have paid less attention to how Iranians during the Naseri period initially understood the concept of law, an understanding that was influenced by their desire for order.

2. Materials and Methods

The present study employed a descriptive–analytical approach. The methods of library research and note-taking were used to collect data from historical sources.

3. Results and Discussion

Any reform or revolution that occurs in different regions is influenced by its specific requirements. The traditions of each society stem from the ideas of a nation developed over many years of social existence, and their impact on changes and revolutions in society is undeniable. Iran's constitutional movement is no exception. A notable aspect of Iran's political situation prior to the constitutional revolution was the lack of order that could organize relationships. The absence of order, which reached its peak during the Qajar era, significantly influenced political relations. The lack of order can be seen as the reason contributing to the centrality of the concept of law in all developments during the Qajar era. The evolution of the concept of law during the Qajar era illustrates how Iranian reformist thought transitioned from the era of Tanzimat to parliamentary constitutionalism. Analyzing the writings from this period reveals that during the initial reforms of the Naseri period, the concept of order took on significant meaning and became a standard for evaluating Iran's situation. At that time, Iran

was often described as lacking order compared to other countries, with tyranny identified as its most prominent manifestation. Malkam Khan was the first pre-constitutional thinker to try to develop a specific understanding of the concept of law. His works suggest that the defining feature of the concept of law during the pre-constitutional era was its focus on curbing tyranny and absolute power—seen as the primary causes of disorder—by limiting the power of governors to the law. This law was not envisioned as opposing monarchy per se, but rather as opposing tyranny. Therefore, if a monarchy was orderly, it could coexist with this conception of law. In such a context, law was not a democratic principle aimed at overthrowing the monarchy; rather, it was very centralist. Through the establishment of new institutions, it sought to transform traditional governance into one characterized by order. In addition, the concept of law was understood in a pragmatic and objective manner, akin to substantive law, with little emphasis on the cultural and social foundations or traditional origins of laws. This led to a strong inclination toward imitating the laws of other countries, and any consideration of the relationship between law and Sharia was regarded as irrelevant.

4. Conclusion

What stands out in the works of the Qajar thinkers is the association between the concepts of law and order, with each term frequently mentioned in relation to the other. This relationship influenced the interpretation of law as a system building concept for establishing order in the chaotic situation of Iran. The most critical aspect of the lack of order in Iranian society was the presence of absolute and arbitrary power, which operated without any restrictions. Consequently, the concept of law emerged as an alternative to tyranny. Malkam Khan, a prominent intellectual of the pre-constitutional period, explored this idea in his works. Although this conception of law ultimately proved

unsuccessful in politics and faced serious criticisms of its theoretical foundations, it marked an initial and significant shift from the tyrannical governance to the legal governance.

Keywords: Tyranny, Pre-constitution, Order, Concept of Law, Mirza Malkam Khan.





بررسی مفهوم قانون در پیشامشروطه با تأکید بر آرای میرزاملکم خان ناظم‌الدوله

استاد گروه حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران



عباسعلی کدخدایی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران



مهديه فیروزی*

چکیده

قانون همواره محوری‌ترین مفهوم در ادوار متفاوت اصلاحات پیش از مشروطه بوده و همچون نخ تسبیح، وجه ارتباط مراحل مختلف مشروطه‌خواهی ایرانیان بوده است. سیر تحول این مفهوم کلیدی را می‌توان به مثابه آینده تحول افکار اصلاح‌طلبانه در ایران قلمداد نمود که این امر، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. موج ابتدایی اصلاحات حقوقی ایران در عصر ناصری و متأثر از اصلاحات کشورهای روسیه و عثمانی بود که در آن اولین تلاش ایرانیان مبنی بر تنظیم و تحدید قدرت مستبدانه و نامشروط شکل گرفت. در این پژوهش با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به گونه کتابخانه‌ای، تلاش شده است با بررسی آثار برجای مانده از نویسندگان ایرانی و به‌ویژه آثار میرزاملکم خان ناظم‌الدوله؛ بیان شود که چگونه در آغاز موج اصلاحات، مفهوم نظم به مثابه سنگ محک برای سنجش وضع جامعه مورد توجه واقع شد و درک ایرانیان از مفهوم قانون را متأثر نمود. بنابراین هدف اصلی این پژوهش بررسی مفهوم قانون در ارتباط با مفهوم نظم است. به نظر می‌رسد مفهوم قانون در چنین بستری در عین آنکه شدیداً تمرکزگرا است با رویکردی فرمالیستی به دنبال مقید نمودن قدرت مطلق و تنظیم استبداد به عنوان مهم‌ترین وجه فقدان انتظام جامعه ایران است.

واژگان کلیدی: استبداد، پیشامشروطه، مفهوم قانون، نظم، میرزاملکم خان ناظم‌الدوله.

مقدمه

هیچ اجتماعی بدون وجود حداقل قواعدی که آن را سامان دهد و یا حدود آن را معین کند، نمی‌تواند دوام داشته باشد. حال، این قواعد یا موفق و موثر در سامان‌دهی مطلوب هستند و یا به هر دلیلی از جمله عدم انطباق با واقعیات و نیازهای اجتماعی و یا کارا نبودن و نیز اجرای نادرست، در سامان‌بخشی به آن اجتماع موفق نیستند و یا حتی خود، مشکلی بر مشکلات جامعه می‌افزایند. آنچه درباره درک وضع سیاسی ایران پیش از مشروطه اهمیت دارد، توجه به فقدان انتظام و چارچوبی است که قدرت سامان بخشیدن به مناسبات و روابط را به شیوه‌ای پایدار دارا باشد.

از مهم‌ترین وجوه جامعه ایرانی پیش از انقلاب مشروطه، فقدان انتظام در وجوه متفاوت جامعه بود که زمان قاجار به اوج خود رسیده بود؛ این امر به خصوص در مناسبات سیاسی بیشترین نمود را داشت و علت محوریت مفهوم قانون در تمام تحولات همین امر بود. مفهوم قانون نیز همانند سایر مفاهیم کلیدی در جریان مشروطه‌خواهی محمل اندیشه‌های متفاوتی شد. سیر تحولات در مفهوم قانون به خوبی نشان می‌دهد که چگونه اندیشه اصلاح‌طلبی ایرانیان در دوره قاجار، از دوران تنظیمات‌خواهی میل به مشروطه پارلمانی نمود. بررسی آثاری که نشان از آغاز «بیداری ایرانیان» دارد نمایان‌گر آن است که در اولین موج جدی اصلاحات در دوره ناصری، مفهوم نظم به عنوان مفهومی پربسامد، بار معنایی مهمی یافته و به مثابه مفهومی برای محک زدن وضع ایران به کار برده می‌شود؛ به گونه‌ای که وضع ایران در قیاس با سایر کشورها به «فقدان نظم» متصف بود و مهمترین جلوه آن، استبداد حاکم شناخته می‌شد. اما آنچه در آثار این دوران قابل توجه است، همراهی مفهوم کلیدی قانون با مفهوم نظم و تکرار این دو مفهوم مهم در ارتباط با یکدیگر است.

به بیان دیگر در آن دوران، مفهوم قانون به نحوی محمل اندیشه انتظام‌خواهی نسبت به اوضاع نابسامان و به‌ویژه تنظیم و تحدید قدرت نامحدود بود و به همین طریق قبله آمال اصلاح‌طلبان شده بود. از همین رو بررسی سیر تحول مفهوم قانون در این بستر خاص اهمیتی فراوان می‌یابد؛ چرا که انقلاب مشروطه که در واقع انقلابی برای قانون بوده، متأثر از افکار و حوادثی بود که زمزمه آنها از چندین دهه قبل آغاز شده بود. اگرچه آثار فراوانی با نگاه

سیاسی و تاریخی در باب حوادث پیش از انقلاب مشروطه و متفکران آن نگاشته شده است اما کمی آثاری که با نگاه حقوقی به بررسی مفاهیم آن دوره پردازد محسوس است، تألیفاتی حقوقی ارزشمند اما کم تعداد به بررسی مفهوم قانون پرداخته‌اند.^۱

موضوعی که کمتر مورد بررسی محققان قرار گرفته است بررسی فهم اولیه ایرانیان در دوره ناصری از مفهوم قانون است که در ارتباط با انتظام‌خواهی آنان شکل گرفت؛^۲ همچنین وجوه مختلف این مفهوم که آن درک اولیه را از درک ایرانیان از قانون در سال‌های مشروطه متمایز می‌سازد کمتر مورد توجه بوده است. این پژوهش ابتدا به بررسی اهمیت و جایگاه مفهوم قانون در ارتباط با مفهوم نظم در ایران می‌پردازد؛ سپس با بررسی آثار برجای مانده از نویسندگان ایرانی و به خصوص میرزاملکم خان ناظم‌الدوله، تبیین می‌کند که چگونه در نیمه اول دوره ناصری مفهوم نظم به مثابه ضابطه وضع مطلوب درک می‌گردد و استبداد به عنوان جنبه سیاسی فقدان نظم شناخته می‌شود. در چنین بستری مفهوم قانون به عنوان مسبب انتظام و نیز به مثابه وجه سلبی استبداد مطرح می‌گردد و در نهایت با بررسی ویژگی‌های خاص مفهوم قانون در آثار میرزاملکم خان ناظم‌الدوله، تلاش بر روشن نمودن وجوه مختلف این مفهوم در این برهه تاریخی دارد.

۱. جایگاه مفهوم قانون در پیشامشروطه

از آن‌روی که سنت استبداد به عنوان وجه سلبی حاکمیت قانون درک اولیه ایرانیان از مفهوم قانون را شدیداً متأثر نموده است، در ابتدا به بررسی اجمالی سنت استبداد در ایران پرداخته می‌شود و بیان خواهد شد که چگونه استبداد می‌تواند دارای چنان ظرفیتی باشد

۱. ن.ک به: محمد راسخ و فاطمه بخشی‌زاده، «مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، (زمستان ۱۳۹۳)؛ قدرت‌الله رحمانی و همکاران، «تحلیل انتقادی مواجهه نظری روشنفکران عصر مشروطه با مفهوم قانون با تکیه بر بنیان‌های فلسفی قانون مدرن»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۲، (تابستان ۱۴۰۰)؛ اکرم صالحی هیکویی و همکاران، «مفهوم حکومت قانون از دیدگاه میرزاملکم خان ناظم‌الدوله»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۹۷).

۲. ن.ک به: فرهنگ فقیه لاریجانی و مریم فتحعلی‌زاده آهنگر، «نقدی بر نظریات طباطبایی پیرامون بنیان‌های مفهوم قانون نزد متفکران عصر مشروطه»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۳، شماره ۱، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)؛ این مقاله گرچه در زمره معدود آثار ارزشمندی است که تلاش نموده تا نگاه ملکم‌خان به مفهوم نظم را مورد بررسی قرار دهد، اما به بیان کلیات اکتفا نموده و به جزئیات و جوانب این مفهوم که دغدغه این پژوهش بوده است، کمتر پرداخته است.

که به عنوان مهم ترین جلوه وضع فقدان انتظام مورد توجه قرار گیرد. از همین رو در ادامه با بررسی ادبیات برجای مانده از نویسندگان ایرانی بیان خواهد شد که چگونه محدودیت زبانی سبب توصیف نابه سامانی امور و استبداد حاکم به «فقدان نظم» شده بود و قانون در چنین بستری به عنوان الگوی مطلوب، مدنظر واقع شد.

۱-۱. استبداد، وجه بارز فقدان انتظام

مفهوم استبداد^۱ همواره مفهومی بحث برانگیز میان فیلسوفان سیاسی بوده و از زمان یونان باستان تاکنون محل بحث و بررسی علمی بوده است. طرح این بحث به صورت مفصل مجال مستقلى مى طلبد، اما مى توان به برخی از مهم ترین نظرات در باب این مفهوم و نیز برخی ویژگی های آن اشاره کرد. آنچه در اغلب بحث های شاخص دیده می شود آن است که مفهوم استبداد همواره برای توصیف نظام سلطه قدرت مطلق استفاده می شود. به طور کلی در چنین نظامی؛ استبداد به معنای شرایط بی قانونی است که در آن اراده ای خاص و شخصی جای قانون را می گیرد. مستبد با قدرت نامحدود، به هیچ قاعده ای پایبند نیست و همین امر سبب فرمان راندن اراده خودسرانه و بی ثبات بر تمام شئون زندگی مردم است. در چنین حکومتی نمی توان اقتدارات را تعدیل نمود و قانون، عبارت از اراده خودسرانه پادشاه است.^۲ در کل با وجود تمام پیچیدگی ها و جوانب مختلفی که این مفهوم دارد وجود قدرت مطلق و خودسرانه و فقدان هرگونه حدود و قانون مؤثر برای مقید و مشروط کردن این قدرت و اعمال آن، در زمره ویژگی های بنیادین مفهوم استبداد است. نقطه مقابل آن، وضع حاکمیت قانون است که فصل مشترک همه تعاریف آن در مردود بودن استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم گیری های حکومتی است.^۳

1. Despotism.

۲. ن. ک به: جمعی از نویسندگان، فرهنگ اندیشه های سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۵) ص ۸۲؛ گئورک ویلهلم فردریش هگل، عناصر فلسفه حق یا خلاصه ای از حقوق طبیعی و علم سیاست، ترجمه مهید ایرانی طلب (تهران: نشر پروین، ۱۳۷۸) ص ۳۳۶؛ منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹) ص ۱۱۸ و ۱۷۵.

۳. محمدحسین زارعی، «حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، شماره ۲۸، (تابستان ۱۳۸۰)، ص ۳.

علاوه بر این، جلوه بسیار مهم استبداد، فقدان ثبات در شئون مهم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است؛ چراکه اراده خودسرانه حاکم بر آن هر لحظه قابل تغییر است و مستبد بدون آنکه در تصمیم‌گیری خود محدودیتی داشته باشد، فقط در یک لحظه تصمیم می‌گیرد و یا از تصمیم پیشین خود باز می‌گردد.^۱ در نتیجه به علت فقدان ثبات در ساختارهای اجتماعی و ارتباط مستقیم سامان‌های اجتماعی و نیز شکست‌ها و پیروزی‌ها با شخصیت فرد حاکم، تداوم و استمرار بلندمدت سامان‌های اجتماعی قابل تحقق نمی‌باشد که «این مسئله، نتیجه کوتاه‌مدت بودن جامعه خودکامه است»؛^۲ چرا که اساساً خودکامگی در ذات خود موجب خراب‌شدن نهادهای منظم در جامعه است.^۳ این وضع، همان وضعی است که در آغاز بیداری ایرانیان به «فقدان نظم» وصف می‌گردید. نظریه شاهی در ایران سابقه بسیار طولانی دارد و به ایده شاه آرمانی در ایران باستان بازمی‌گردد که پس از اسلام، این اندیشه با نظریه سلطنت اسلامی و سایه خدا تداوم یافت و بسیاری از خصایص پیشین را حفظ کرد.^۴ نابرابری ذاتی سلطان و مردم^۵، پشتیبانی کامل سنت سیاسی و حمایت مستحکم عناصر مقدس و شریعت از سلطنت^۶ و در نهایت فقدان قانونی که حدی قاطع بر قدرت نامحدود سلطان معین کند سبب شده بود که قدرت شاه بلامنازع باشد. عقیده ظل‌اللهی در چنین سنت فکری معنا پیدا می‌کند^۷ و نهاد سلطنت در اوایل قاجار نیز به نوعی در ادامه چنین سنتی درک می‌شود. شاخصه‌هایی چون تحدیدناپذیری اراده شاهی، غیرقابل پیش‌بینی

۱. ن.ک به: یدالله موقن، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی» مجله نگاه نو، شماره ۲۲، (بی‌تا)، ص ۷-۸.
۲. محمدعلی (همایون) کاتوزیان، تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۹۰) ص ۲۶.
۳. سیدابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲) ص ۱۰۶.
۴. فردین مرادخانی، مقدمات مشروطه خواهی: آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی در عصر قاجار (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸) ص ۶۴.
۵. داود فیروزی، مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه) (تهران: نشر نی، ۱۳۹۹) ص ۱۶۳.
۶. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامییز عزیزی (تهران: چاپ سعدی، ۱۳۷۴) ص ۱۱۵.
۷. ن.ک به: جان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، جلد چهارم (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵) ص ۱۳۳۵.

بودن آن، عدم رعایت اصل برابری و عدم قطعیت و استمرار^۱ سبب وضع نابه‌سامانی شده بود که از آن در دوران قاجار از آن به فقدان نظم یاد می‌شد.

۲-۱. آگاهی نسبت به مطلوبیت انتظام و اهمیت یافتن مفهوم قانون

تا آنجا که مکتوبات و سفرنامه‌ها به ما می‌گویند، نخستین جرقه‌های آگاهی از نیاز به اصلاحات اساسی، در برخورد با غیر نهفته است. تا پیش از آن ایرانیان به علت امکانات محدود در اندیشه و نیز انحطاط در سامان اجتماعی^۲ از وجود جهانی دیگر و ماهیت خرد حاکم بر آن به‌طور کلی بی‌خبر بودند. برخوردهای سهمگین و پرهزینه ایران با روسیه را می‌توان آغازگر انقلاب در اندیشه و پرسش‌گری ایرانیان در باب تفاوت وضع خود و غیر دانست؛ این امر نه تنها در آثار نویسندگان ایرانی که در مکتوبات مسافران خارجی^۳ نیز به وضوح نمایان شد. به بیان دیگر، حس و هن ناشی از شکست، به آگاهی از نادانی، نفاق و تباهی تبدیل شد و این آگاهی به تدریج در همه سطوح جامعه ایرانی رسوخ پیدا کرد و سده‌ای پس از آن همه عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران را در بر گرفت.^۴

سفرنامه‌هایی که از آن دوران باقی مانده است، بهترین منبع برای درک آگاهی پدید آمده نسبت به انحطاط خود و تجدد غیر است. آنچه در این باب قابل توجه است، علاقه و تذکر مداوم مسافران ایرانی نسبت به سامان حکومت و محدودیت و مشروطیت قدرت در سایر کشورها می‌باشد. از دیگر سونابسامانی ایران بیش از هر زمان مورد توجه واقع گردید که در فقدان قواعدی مشخص برای انتظام و سامان امور، ایران مبدل به «مملکتی درهم و

۱. مهدی شهابی و همکاران، «تحلیل تطبیقی اراده‌گرایی سنتی در عصر ناصری با اراده‌گرایی مدرن»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۱، شماره ۶۶، (بهار ۱۳۹۹) ص ۲۲.

۲. حسین آبادیان، بحران آگاهی و تکوین روشنگری در ایران (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۸) ص ۳۸.

۳. ن. ک به: درویش گاسپار، سفرنامه درویش، ترجمه جواد محبی (تهران: نشر نیک‌فرجام، ۱۳۸۸) ص ۳۷ و پ. آ. ژوبر،

مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود هدایت (تهران: شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۲) ص ۱۰۲.

۴. جواد طباطبایی، تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران، مکتب تبریز و میانی تجدیدخواهی (تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۶) ص ۸۹.

عالمی با هرج و مرج زیاد^۱ شده بود. دغدغه مکتوبات ایرانی^۲ نسبت به استبداد و قدرت نامحدود و لزوم وجود حد و قانون برای اولین بار در چنین فضایی طرح گردید. سفرنامه میرزا صالح شیرازی نمونه مطلوبی در چنین مواجهه‌هایی با غیر است؛ آنجا که در باب «منتظم بودن» انگلستان صحبت می‌کند و می‌گوید: «قوانین مملکت انگلند مخصوص‌اند به خود انگلند؛ بدین معنی که هیچکدام از ممالک دنیا نه به این نحو منتظم است نه به این قسم مرتب».^۳ این برخوردها را می‌توان اولین برخوردها با «قانون» به معنای جدید آن دانست. او وجوه متفاوت «حکومت قانون» را به دقت ثبت نموده^۴ و این قوانین را عامل اصلی «منتظم و مرتب» بودن انگلستان می‌داند. او مشروط بودن قدرت پادشاه به قانون را عامل انتظام حکومت تلقی کرده^۵ و در نهایت سبب زینت ولایت فرنگ و بزرگی پادشاهان آن را این گونه تفسیر می‌کند که «قواعد و ضوابط مملکتی و دولتی را انتظام داده و بنائی گذارده که نام نیک از آنان باقی ماند».^۶

اگرچه این اندیشه در ابتدا به صورت بسیار محدود و ساده در سفرنامه‌ها طرح شد، اما بستری را پدید آورد که به خصوص در نیمه اول دوره ناصری، اندیشه اصلاح‌طلبی در قالب انتظام‌خواهی با جدیت بیشتری مورد توجه برخی نخبگان و سیاست‌مداران قرار گیرد؛ چنانکه اصلاحات میرزا تقی‌خان امیرکبیر به «نظم میرزاتقی‌خانی» معروف گردید. او با وجودی که به ایام استبداد تعلق داشت^۷ در پی دولت منتظمی بود که از جمله اصول آن «تعديل سلطنت مطلقه به‌شمار می‌رفت تا اراده مطلق فردی حاکم نباشد».^۸ کوشش‌های او

۱. میرزا محمدخان مجدالملک، رساله مجدیّه، با مقدمه سعید نفیسی (تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۱) ص ۱۵.

۲. ن.ک به: محمدحسن خان اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹) ص ۱۰۵۳ و مجدالملک، همان، ص ۶۹.

۳. میرزا صالح شیرازی، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به کوشش اسماعیل راثین (تهران: چاپخانه داوورپناه، ۱۳۴۷) ص ۳۱۹.

۴. همان، ص ۳۲۶.

۵. همان، ص ۳۲۳.

۶. همان، ص ۱۳۸.

۷. ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، جلد دوم (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۶) ص ۲۱.

۸. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲) ص ۲۲۶.

را می‌توان فراهم آوردن مقدماتی برای آشکارسازی «خیال کنسلیطوسیون» دانست که در سلسله‌مراتب کوشش‌های او در آخرین مرحله قرار داشت و مجال آن به‌دست نیامد.^۱ پس از او سپهسالار با هدف «تأسیس دولت منتظم بر پایه قانون استوار»^۲ دست به سلسله اقدامات اصلاحی زد و حتی اولین طرح قانون اساسی ایران^۳ در زمان او مدون گردید. گسترش اندیشه انتظام‌خواهی و قانون‌خواهی تا آنجا بود که ناصرالدین شاه که از سفر سوم به فرنگ بازگشت گفت در این سفر آنچه ملاحظه کردیم تمام نظم و ترقی اروپا به جهت این است که قانون دارند و ما هم عزم خود را جزم کرده‌ایم که در ایران قانونی ایجاد نموده و از روی قانون رفتار کنیم.^۴

در هر حال در دهه‌های ابتدایی دوره ناصری ادبیاتی که در خصوص لزوم انتظام و به خصوص منتظم و محدود شدن قدرت نگارش می‌شد رواج بیشتری پیدا کرد و مفهوم قانون نیز در چنان بستری به تدریج شکل گرفت. تأکید بر این امور در آثار زمان قاجار نشان می‌دهد که اگرچه احکام و اوامر و مقررات معمولاً زیاد بود اما قانون یعنی چارچوبی که تصمیمات دولت به حدود آن محدود و در نتیجه قابل پیش‌بینی باشد وجود نداشت.^۵ نکته مهم، به کارگیری مکرر مفهوم نظم و قانون (که از هر دو تنظیم امور و تحدید قدرت استبدادی برداشت می‌شد) در کنار یکدیگر بود و این فکر پدید آمد که «چرا باید در دولت نظم و قانون مرتسم نباشد که هر حاکمی بتواند کیف مایشاء و ما أَراد با رعیت رفتار کند؟»^۶ در پی چنان فضای فکری و با توجه به اقتضائات خاص آن جایگاه، مفهوم کلیدی قانون در ارتباط با مفهوم پربسامد نظم به شیوه‌ای خاص درک گردید که در بخش آینده عناصری از آن در اندیشه میرزاملکم‌خان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. سیدناصر سلطانی، «عناصر نخستین قانون اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون»، نشریه علمی پژوهش‌های حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۴۲، (تابستان ۱۳۹۹) ص ۳.

۲. فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)* (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱) ص ۱۹۳.

۳. سیدناصر سلطانی، همان.

۴. فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت* (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۷) ص ۱۲.

۵. محمدعلی کاتوزیان، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی* (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲) ص ۶.

۶. فریدون آدمیت، همان، ص ۴۴۷.

قابل ذکر است که برخی اندیشمندان معاصر توجهی ویژه به دوره ناصری داشته و با توجه به ادبیات رایج در آن زمان سخن از «نظم میرزاتقی خانی»^۱، «امیر کبیر» و «دولت منظم»^۲ سپهسالار به میان رانده‌اند که وجه اشتراک مهم این دو در باب انتظام و محدود نمودن قدرت بیان گردیده است. با توجه به بستر و اقتضائات زمان، امکان شکل‌گیری ایده‌هایی که از نهاد سلطنت گذر کند، به نظر بسیار دشوار می‌رسید و از همین‌رو در این دوران سخن از تأسیس الگوی سلطنت مستقله منتظمه به معنای حکومت و سلطنت مبتنی بر قانون به میان آورده شده است.^۳ به بیان دیگر، نظریه سلطنت مستقل منظم که بنا بر عقیده برخی اندیشمندان گفتار غالب اصلاحی دوره ناصری بود، نظریه‌ای ویژه عصر گذار در نظر گرفته شد که مقدمه‌ای بر تأسیس سلطنت مشروطه بود.^۴ برخی دیگر از متفکران پا از این مقدار فراتر نهاده و از «گفتمان تنظیمات» سخن به میان آورده‌اند و به تفصیل به بیان عناصر آن و چالش‌های آن پرداخته‌اند^۵ که البته بررسی و نقد این نظریات مجال دیگری را می‌طلبد.

۳-۱. ملکم خان، مدون ادبیات نظری در باب مفهوم قانون

تأثیر ادبیات انتظام‌خواهی را می‌توان در آثار و اندیشه‌های میرزاملکم خان ناظم‌الدوله که در زمره اولین نظریه‌پردازان قانون در دوره ناصری بود، مشاهده کرد. او دفتر تنظیمات را با رد گزاره «ایران نظم‌پذیر نیست» آغاز می‌کند و با تأکید عنوان می‌کند که «ایران مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد». باید توجه داشت که واژه پربسامد نظم در ادبیات میرزاملکم وجه افتراق میان کشورهای پیشرفته و کشورهای غیر پیشرفته است و این تفاوت به اندازه‌ای پررنگ می‌نماید که امکان استیلای سایر کشورها بر کشورهای غیرپیشرفته از جمله ایران را پدید می‌آورد. در همین راستا او به تبیین ساختاری می‌پردازد که راه انتظام از آن می‌گذرد و آن ساختار، چیزی جز «قانون» نیست.

۱. فریدون آدمیت، *امیرکبیر و ایران*، همان، ص ۱۹۲.

۲. فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*، همان، ص ۱۹۳.

۳. ن. ک به: محمدعلی اکبری، «الگوی سلطنت مستقل منظم: نظریه گذار از سلطنت خودکامه به سلطنت مشروطه»، *مجله تخصصی تاریخ دانشگاه تهران*: شماره ۴، (بهار ۱۳۸۲)، ص ۵.

۴. همان، ص ۱۹.

۵. ن. ک به: داود فیروزی، همان.

او در درجه اول دو مقوله نظم شخصی و نظم غیرشخصی را از یکدیگر جدا می‌کند و بیان می‌دارد که آن انتظام که سبب ترقی و پیشرفت است نه نظم شخصی، بلکه نظم سازمانی و غیر شخصی است «که پس از انقضای عهد مؤسس باز باقی بماند».^۱ او دو قدرت مهم حکومت را از یکدیگر تفکیک می‌کند و بیان می‌دارد: «حکومت مرکب است از دو اختیار، یکی اختیار وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون».^۲ سپس با توجه به منشأ قانون‌گذاری و یا اختیار اجرا، ساختار سیاسی ایران را در زمره کشورهای قرار می‌دهد «که اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است».^۳ از منظر او رمز اصلاح و سامان یافتن اوضاع سیاسی ایران، اعمال دو قدرت قانون‌گذاری و اجرا از طریق نهادهای جداگانه و به بیان دیگر، نهادبندی قدرت است.^۴ در گام بعد آنچه اهمیت فراوان دارد محدود و متعین شدن قدرت اجرا به قواعد و قوانین مضبوط بوسیله دستگاه تنظیمات است تا آسیب‌های ناشی از قدرت نامحدود بروز و ظهور پیدا نکند. او با وقوف به خطرات ناشی از قدرت نامحدود،^۵ آن را سبب آشفستگی و بی‌نظمی در امور دانسته و همین امر، جدایی دو اختیار تنظیم و اجرا و محدود شدن قدرت به قانون را ضروری می‌سازد. در نهایت می‌توان گفت که تمام هدف میرزاملکم از بیان آنچه که ذکر شد، گامی برای رسیدن به ساختاری معین برای محدود و مشروط نمودن قدرت لامتناهی و تبدیل اداره اختیاری به اداره قانونی^۶ بود.

«دفتر تنظیمات» که در زمره مهم‌ترین آثار اوست، به «هر حکمی که از حکومت صادر شود و مبتنی بر صلاح عامه باشد و اطاعت آن به تساوی بر افراد طایفه لازم آید»^۷ قانون اطلاق کرده است. قانون مدنظر ملکم‌خان اگرچه در فقدان مفاهیم اساسی فلسفه حقوق

۱. میرزاملکم‌خان، مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، به کوشش محیط طباطبایی، دستگاه دیوان (تهران: چاپ حیدری،

بی تا) ص ۸۳.

۲. دفتر تنظیمات، همان، ص ۱۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. دفتر قانون، همان، ص ۱۴۹.

۶. همان، ص ۱۰۸.

۷. دفتر تنظیمات، همان، ص ۱۵.

شکل گرفت،^۱ شباهت‌هایی با برخی اوصاف شکلی قانون مدرن^۲ دارد؛ چنانکه بیان می‌کند هر قراری که دولت آن را قبول و مجری بدارد قانون نیست؛ بلکه «لازمه قانون آن است که از دستگاه قانون صادر شود».^۳ او نه تنها به لزوم صدور قانون از مجلس اشاره دارد بلکه بیان می‌دارد «قانون مجلس باید به عبارات واضح نوشته شده و در روزنامه دولتی اعلان شده باشد»^۴ و بدین شکل لزوم وضوح و علنی بودن قانون را تأیید می‌کند. همچنین عمومیت و تساوی در مقابل قانون را به رسمیت می‌شناسد و اعلام می‌دارد «قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد».^۵ مسئله دیگری که ملکم به شکل‌های مختلف مطرح نموده و نشان می‌دهد که به الزام آور بودن قانون توجه دارد، لزوم وجود ضمانت اجرا برای قوانین است؛ چنانکه بیان می‌کند «هر حکمی که تنبیه مخالف آن مشخص نباشد یا نصیحت است یا آرزو»^۶ و نیز تصریح می‌کند «مخالفت قانون تقصیر است و هر تقصیری حکماً سزای معینی خواهد داشت».^۷ همچنین او به نوعی مسئولیت سیاسی وزرا را به رسمیت می‌شناسد و عنوان می‌دارد «تکلیف وزرا اجرای قانون است و خارج از قانون به هیچ کاری نباید اقدام کنند ... هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون فی‌الغور از وزارت استعفا نماید».^۸

در نهایت به نظر می‌رسد که ملکم‌خان آشنایی اجمالی با برخی اوصاف قانون داشته که یادآور اشاره به ویژگی‌های قانون در نوشته‌های بعد از جنگ جهانی دوم در سنت غربی است؛ ملکم با این سخنان و اندیشه‌ها بیگانه نبوده و خودش در جایی نوشته است که

۱. اکرم صالحی هیکویی و همکاران، همان، ص ۱۸.
۲. الزام آور بودن، عام بودن، امری بودن، علنی بودن، وضوح و تصویب توسط مرجع ذی صلاح را می‌توان به عنوان برخی از این ویژگی‌ها شمرد؛ ن. ک به: محمد راسخ، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله پژوهش مجلس، سال سیزدهم، شماره ۵۱، (تابستان ۱۳۸۵)؛ همچنین عباسعلی کدخدایی و محمدجواهری طهرانی، «کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون»، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، سال دوم، شماره ۳، (بهار ۱۳۹۲).
۳. میرزاملکم‌خان، دفتر قانون، همان، ص ۱۳۸.
۴. دفتر تنظیمات، همان، ص ۲۵.
۵. همان، ص ۳۹.
۶. دفتر قانون، همان، ص ۱۲۷.
۷. همان، ص ۱۲۹.
۸. دفتر تنظیمات، همان، ص ۲۸-۲۹.

«قرآن حقوق» را خوانده است که اشاره‌ای به روح القوانين منتسکیو است.^۱ اما آنچه که درک ملک‌خان از قانون را متمایز می‌سازد، فهمی بود که او از قانون در بستر دوره انتظام خواهی بدست آورد؛ فهمی از قانون که در موج اولیه اصلاح طلبی ایرانیان در دوران ناصری شکل گرفت و البته دوامی نیافت، اما آثاری مهم بر نهضت قانون خواهی ایرانیان داشت. در ادامه سعی بر بررسی و تحلیل این درک از قانون در آثار ملک‌خان خواهد شد.

۲. بررسی مفهوم قانون در ادبیات میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله

باتوجه به آنچه پیشتر ذکر شد، ملک‌خان برای اولین بار ادبیاتی که در دوران تنظیمات خواهی در باب قانون پدید آمده بود را به تفصیل تدوین نمود. این بخش برای مطالعه شیوه درک اولیه ایرانیان از مفهوم قانون در آن دوران، به بررسی تفصیلی این مفهوم در آثار میرزاملکم‌خان پرداخته است. در این راستا ابتدا عناصر خاص مفهوم قانون که به طور مشخص درک ایرانیان از مفهوم قانون در این دوران را از درک بعدی آنان در موج دوم اصلاحات (قانون به مثابه اراده ملی) متمایز می‌سازد، بررسی می‌گردد و سپس آثار و بازخوردها به این درک خاص از قانون به اجمال بیان می‌گردد.

۲-۱. عناصر خاص مفهوم قانون در اندیشه میرزاملکم‌خان

اولین عنصر خاص را می‌توان بدین شکل بیان نمود که هدف غایی قانون، مشروط و مقید کردن قدرت مطلق است. در همین راستا مفهوم قانون به دنبال آن است که به شیوه‌ای بسیار عملگرایانه در پی رفع ناکارآمدی و ایجاد ساختاری برای سامان امور برآید. ملک‌خان متوجه است در وضع فعلی مباحثین دستگاه دیوان «بی‌آنکه اصلاً در بند احتیاج مردم باشند، این دستگاه پوسیده را هرطور می‌خواهند می‌گردانند».^۲ از همین‌رو با شناسایی استبداد و قدرت مطلق به عنوان مسئول نابسامانی فعلی، در پی تحدید و مشروط نمودن قدرت با قانون است. به همین علت اعمال دو قدرت تقنین و اجرا می‌بایست از یکدیگر جدا شوند و «مناصب نظام، محکوم اختیار هیچ نباید باشند مگر اختیار قانون».^۳ قانون به صراحت در پی

۱. فردین مرادخانی، «میرزاملکم‌خان و مسئله قانون»، مجله قلم‌پاران، سال پنجم، شماره ۳۰، (آبان و آذر ۱۴۰۰)، ص ۵۷.

۲. مجلس تنظیمات، همان، ص ۹۴.

۳. دستگاه دیوان، همان، ص ۹۲.

محدود و مشروط نمودن قدرت وزرا و حکام دولتی به قانون است و صراحتاً تأکید می‌کند «عموم کارگزاران دولت باید بلا استثنا محکوم قانون باشند. باید خارج از قانون نتوانند قدمی بردارند. وزارت‌خانه‌های دولت باید به حکم قانون، معین و محدود و مقرر باشند».^۱ این امر، بیان دیگری از لزوم تبدیل اداره اختیاری و نامشروط به اداره قانونی است که ملک‌خان آن را «چاره معایب و راه ترقی» می‌خواند و در نهایت، هدف اصلاحات را به نوعی حاکمیت قانون بیان می‌کند.

دومین عنصر مهم مفهوم قانون را می‌توان در این مورد دانست که قانون، درگیری با نهاد سلطنت ندارد. قانونی که ملک‌خان در رساله‌های مهم خود از آن سخن رانده است، در بستر سلطنت طرح شده است. او مستقیماً به تقابل با سلطنت و سلب صلاحیت از آن نمی‌پردازد و معتقد است «اختیار وضع قانون و اجرای قانون حق پادشاه است»^۲ بلکه آنچه مورد توجه ملک‌خان است، شیوه اعمال و استفاده از این دو حق اساسی توسط پادشاه است و معتقد است «هرقدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه حکومت منظم‌تر است».^۳ به بیانی دیگر او در پی سلب مشروعیت و یا حتی سلب اختیارات سنتی پادشاه نیست، بلکه تمرکز خود را بر ایجاد نهادهایی منظم و قدرتمند (تنظیمات و اجرا) در ساختار سیاسی ایران قرار داده تا اختیارات سنتی پادشاه را در قالب نهادهای مذکور منظم نماید. این امر از سویی تفسیر به مصلحت‌سنجی او می‌شود؛^۴ چنانکه ملک‌خان موضوع محدودیت و مشروطیت حقوق سلطنت را با صراحت عنوان نکرده تا مانع برانگیختن مخالفت دربار گردد. اما این نکته غیر قابل اغماض است که او با طرح مفهوم قانون در تلاش بوده تا به وسیله نهادهای دوگانه پیشنهادی و هدایت قدرت مطلق پادشاه به ساختاری منظم، گام‌های ابتدایی را در جهت تحول در ساختار حکومت خودکامه بردارد.

۱. اصول ترقی، همان، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. فریدون آدمیت، فکرآزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران: چاپخانه تابان، ۱۳۴۰) ص ۱۳۱.

عنصر سوم آن است که قانون در اندیشه ملکم در ساختاری انتصابی و از بالا به پایین وضع می‌گردد است. برخلاف آن درک از مجلس در موج بعدی اصلاحات که به انقلاب مشروطه انجامید در نظام فکری ملکم خان مجلس وضع قانون، مرکب از مردم نیست و ترکیبی از اعضای منصوب از طرف شاه است.^۱ اگرچه در شروط وضع قانون، قید تضمین صلاح عامه ذکر شده است و بدین وسیله تلاش بر آن شده است که اقتضای جامعه و مردم مدنظر قرار گیرد؛ ضمن آنکه تساوی در برابر قانون نیز به عنوان امری اساسی در اندیشه ملکم خان جای گرفته است. اما در نهایت اصول حکمرانی یا قوانین دولتی که ملکم در آن مرحله پیشنهاد می‌کرد و در نظر داشت، بیشتر مربوط می‌شد به حکومت قانونی و نوعی دولت منتظم و از مفهوم دولت ملی و مجلس شورای ملی و پارلمان، فاصله جدی داشت.^۲ از نظر او مجلس تنظیمات که مرجع وضع قوانین است، مجرای اعمال اراده سلطنتی می‌باشد و نیز «قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه باشد».^۳ البته این عقیده محل بحث‌های جدی است؛^۴ چنانچه قانون نه وسیله تغییر اجتماعی یا انقلاب اجتماعی؛ بلکه خود قانون برآیند و محصول چنین تغییر و تحولی است.^۵ در اندیشه میرزاملکم، در مقیاس بزرگ‌تر نیز اصولاً اصلاحات از خواست مردم و یا آگاهی مردم ایجاد نمی‌شود؛ بلکه او اصلاح امور ایران را با اصلاح حکومت آن آغاز می‌کند. در ساختاری که ملکم خان نظریه پرداز آن است گرچه انسان مرقی نقش مهمی دارد، اما نقطه آغاز اصلاحات نه از تحول فرد، بلکه از تحول حکومت است. او معتقد است «باید اول کارخانه دولت را نظم داد؛ جمیع این تنظیمات و آبادی ایران باید از کارخانه دولت بیرون بیاید».^۶

۱. فردین مرادخانی، *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران*، تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶) ص ۳۰۶.

۲. ماشاءالله آجودانی، *مشروطه ایرانی* (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶) ص ۲۸۴.

۳. میرزاملکم خان، *دفتر تنظیمات*، همان، ص ۲۷.

۴. شایان ذکر است که میرزاملکم خان در اواخر عمر خود به نظریه سلطنت معتدله روی آورد و واضح قانون را آحاد یک جماعت دانست. ن.ک به: محمد راسخ و فاطمه بخشی زاده، همان، ص ۸.

۵. سیدناصر سلطانی، «درآمدی تاریخی بر مسئله اجرای قانون اساسی»، *نشریه حقوق اساسی*، دوره ۷، شماره ۱۳، (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، ص ۹.

۶. میرزاملکم خان، *اصول ترقی*، همان، ص ۲۰۴.

عنصر چهارم را می‌توان این گونه بیان نمود که قانون از سنخ علم و فن است. ملک‌خان معتقد است که قانون از سنخ علم جدید و فن است؛ مفهوم این جمله زمانی مشخص می‌شود که او عقل طبیعی را در مقابل علم جدید قرار می‌دهد: «اعظم موانع ترقی ایران این است که وزرای ما عقل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح می‌دهند».^۱ این نکته بسیار مهم است که او اذعان دارد لازمه ترقی، علم جدید است و به عقل طبیعی و روش‌های گذشته نمی‌توان اکتفا کرد؛ از همین رو می‌گوید: «عقل تنها برای وزرات این ایام کافی نیست، بلکه چیزی که لازم داریم، علم است... اگر ما بخواهیم فقط به عقل طبیعی خود حرکت کنیم، منتهی ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود».^۲ او معتقد است دستاوردی که حاصل علوم و فنون جدید است «حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی زمین است»^۳ و در قالب علوم و فنون جدید گردآورده شده‌اند. نکته جالب توجه در ساختار مکانیکی و مشابهی است که ملک‌خان برای وجوه مختلف پیشرفت قائل است: «راه ترقی و اصول نظم را فرنگی‌ها در این دو سه هزار سال مثل اصول تلغرافیا پیدا کرده‌اند و بر روی یک قانون معین ترتیب داده‌اند. همانطوری که تلغرافیا را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد، می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت».^۴ او بر همین اساس، اصول بنیان‌نهادن دستگاه قانون «که شرایط آن را علمای فرنگ به وضوح مشخص کرده‌اند»^۵ را طرح می‌کند و قانون تنظیماتی نیز در چنین بستری قابل درک است. البته نگاه مکانیکی ملک‌خان به قانون مورد بحث بسیاری نیز بوده است: «همین قدر به اختصار باید گفت اخذ فنون مادی تمدن خارجی البته سهل‌تر و ساده‌تر است تا اقتباس تأسیسات اجتماعی اجنبی که تکامل آن با سیر عمومی تاریخ ملل و رسوم و سنن اقوام مرتبط است و عامل انسانی در آن تأثیر عمیق دارد».^۶ چنین نگاهی به قانون آثاری بسیار مهم را در پی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱. دفتر قانون، همان، ص ۱۶۲.

۲. دفتر تنظیمات، همان، ص ۸-۹.

۳. دفتر تنظیمات، همان، ص ۱۱.

۴. همان.

۵. دفتر قانون، همان، ص ۱۲۵.

۶. فریدون آدمیت، همان، ص ۱۲۳.

پنجمین عنصر آن است که به سبب ماهیت فنی قانون، درگیری با شریعت موضوعیتی پیدا نمی‌کند. همانگونه که پیشتر اشاره شد، ملکم‌خان قانون را از سنخ علوم و فنون می‌دانست و به نوعی به مانند علوم تجربی در باب آن حکم می‌کرد. او عمدتاً نگاهی فرمالیستی دارد و نه به ماهیت قانون بلکه بیشتر به فلسفه راجع به ترتیب و اداره می‌اندیشد.^۱ در چنین وضعی، قانون فارغ از مسائل مختص هر جامعه از جمله الزامات اجتماعی و دینی، با تمرکز بر اصول شکلی و صوری دیوان‌سالاری، در جهت تنظیم اوضاع جامعه به کار گرفته می‌شود. از همین‌رو ملکم‌خان خطاب به افرادی که تقلید اصول نظم و از جمله قانون از سایر کشورها را مخالف با دین و شریعت می‌دانستند می‌گوید: «از کجا فهمیدید که اصول نظم فرنگ خلاف شریعت اسلام است؟ ترتیب مناصب دیوانی چه منافاتی با شریعت دارد؟ انتظام دولت منافی هیچ مذهب نیست».^۲ او قانون را حاوی اصول نظم می‌دانست، بر مبنای علم یا فن بودن قانون است که تعارض و تداخل شرع (به مثابه اعتقادات) و قانون (به مثابه فن) اصلاً موضوعیتی پیدا نمی‌کند؛ از همین‌رو او نقد «ما مسلمان هستیم و نمی‌توانیم ترقی کفار را سرمشق خود قرار دهیم»^۳ را غیر منطقی و عجیب می‌داند و پیش‌فرض‌های چنین نظراتی را از اساس قبول ندارد. در رویکرد ملکم‌خان، قانون به سبب ماهیت کاملاً فنی که دارد، تداخلی با حوزه نفوذ شریعت ندارد و بحث هماهنگی و یا عدم هماهنگی آن با شریعت از ابتدا موضوعیتی پیدا نمی‌کند. البته این رویکرد او که توسط شارحان تعبیر به سرگردانی بین ارزش‌های سنتی و نیز جریان‌ها غربی شد^۴ نیز مورد انتقاد واقع شده است.

ویژگی ششم را می‌توان اینگونه وصف نمود که قانون با توجه به ماهیت خاص آن، قابل اخذ و تقلید از سایر کشورهاست. همانگونه که پیش از این بیان شد، از دیدگاه ملکم‌خان قانون به مثابه علم و فنی برای تنظیم امور و ایجاد دیوان‌سالاری، ضمن اصولی مدون شده است. او این اصول را واجد شرایط معینی می‌داند که «حکمای فرنگ این

۱. داود فیرحی، همان، ص ۳۲۴.

۲. میرزا ملکم‌خان، دفتر تنظیمات، همان، ص ۱۴.

۳. ندای عدالت، همان، ص ۱۹۷.

۴. حامد الگار، میرزا ملکم‌خان، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، ترجمه جهانگیر عظیمیا (تهران: انتشارات مدرس، ۱۳۶۹) ص ۲۸۵.

شرایط و این قواعد را در کمال وضوح مشخص کرده‌اند.^۱ سپس تأکید بر آن دارد که «عقل طبیعی و ساده خلق ایران را با قدرت علوم مجتمعه دنیا نمی‌توان مشتبه کرد و مسائل دولت را نمی‌توان به عقل بی‌علم، حل نمود».^۲ در نتیجه میرزا ملکم با قیاس گرفتن قانون از سایر علوم طبیعی معتقد است که به علت ماهیت فنی قانون، از سویی ایرانیان با عقل خام قادر به تدوین قانون نیستند و از سوی دیگر حوزه نفوذ قانون و سایر اصول تنظیمات، تداخلی با حوزه شریعت ندارد و این امر تقلید از سایر کشورها را بلامانع می‌سازد؛ او استدلال می‌کند: «اگر ما در جمیع صنایع محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم، چگونه می‌توانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق‌تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است اختراعی نماییم؟»^۳ به همین سبب نه تنها قائل به جواز که قائل به ضرورت تحصیل اصول تنظیم قانون از سایر کشورها بود. این امر در عقیده ملکم خان تا آنجا شدت می‌گیرد که شرط قانون‌مند شدن کشور را در تقلید کامل از سایر کشورها می‌بیند و بیان می‌دارد: «اجرای قانون در هیچ دولت میسر نمی‌شود مگر به واسطه آن ترتیب حیرت‌انگیز که دول فرنگ اختراع کرده‌اند».^۴ فریدون آدمیت در باب علت این عقیده ملکم خان عنوان می‌دارد: «اصول عقاید ملکم بر این پایه بنا شده بود که اشاعه مدنیت غربی در سراسر جهان نه تنها امری است محتوم تاریخ، بلکه این تحول از شرایط تکامل هیئت اجتماع است. در تاریخ نشر مدنیت غربی در ایران، ملکم پیشرو اصلی و مبتکر واقعی اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی بود».^۵

۲-۲. بازخوردها نسبت به درک میرزا ملکم خان از قانون

گفتمان ملکم خان را می‌توان اولین تلاش نظری جدی در راستای تدوین طرحی برای اصلاحات ایران دانست. این نکته قابل ذکر است که با توجه به جایگاه سلطنت و نیز شرایط

۱. دفتر قانون، همان، ص ۲۱۰.

۲. ندای عدالت، همان، ص ۲۱۰.

۳. دفتر قانون، همان، ص ۱۲۶.

۴. دفتر قانون، همان، ص ۱۴۵.

۵. فریدون آدمیت، همان، ص ۱۱۳.

سیاسی ایران، جنبش تنظیمات متأثر از اصلاحات دو کشور روسیه و عثمانی^۱ شکل گرفت؛ ملکم خان نیز بر این امر اذعان داشت که «آنچه برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنت‌های مطلق است».^۲ این اندیشه در عین تمرکزگرایی، در تلاش برای برداشتن اولین گام‌ها در راستای ایجاد حکومت قانون و انتظام ایران بود. شاید مصلحت‌خانه ناصری ملهم از این دیالکتیک زاده شده باشد.^۳ مصلحت‌خانه^۴ به عنوان نهادی جدید و متأثر از ادبیات انتظام خواهی نخستین دستگاهی بود که با منطق عرفی، بالقوه اختیار قانون‌گذاری داشت. در همان زمان، «شورای دولتی»^۵ در کنار مصلحت‌خانه، نهادهای دوگانه‌ای را تشکیل می‌دادند که بسیار با ادبیات اصلاحی آن سال‌ها در باب تفکیک دو قدرت تقنین و اجرا طرح شد، شباهت داشت. اگرچه که مصلحت‌خانه در نهایت به علت عدم امکان استقلال اعضا^۶ و نیز ناروشن بودن مرز اختیارات با شورای دولتی،^۷ توفیق زیادی به دست نیاورد. علاوه بر آن این درک از قانون و پیش‌فرض‌هایی که بر آن استوار بود در سال‌های بعد و توسط سایر اندیشمندان به چالش کشیده شد. برخلاف ملکم خان که معتقد به آغاز اصلاحات و تنظیم قوانین از سوی حکومت (از بالا به پایین) است، میرزا فتحعلی آخوندزاده نظرات متفاوتی داشت؛ با اعتقاد به «حقوق اجتماعی طبیعی برای افراد»^۸ نقش آگاهی و اصلاح‌طلبی از سوی توده مردم را واجد اهمیت فراوانی می‌دانست چنانکه معتقد است: «به علت اینکه هرگونه تنظیمات و قوانین مبتنی بر علم است، مادام که مردم صاحب علم نشوند، تنظیمات و قوانین را نخواهند فهمید و به قبول و اجرای آنها استعداد نخواهند

۱. جرج کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۹) ص ۵۵۴ و یراوند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴) ص ۶۱.

۲. میرزاملکم خان، دفتر تنظیمات، همان، ص ۱۵.

۳. داود فیرحی، همان، ص ۳۷۰.

۴. ن.ک به: فریدون آدمیت و هما ناطق، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوران قاجار* (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶) ص ۲۱۷ و فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، همان، ص ۶۲.

۵. همان، ص ۵۲.

۶. منوچهر کمالی، *حکومت قانون (اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزده)* (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۷) ص ۲۶۰.

۷. داود فیرحی، همان، ص ۲۱۵.

۸. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده* (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹) ص ۱۴۰.

داشت.^۱ نه تنها آگاهی عمومی برای اجرای قوانین لازم است، بلکه مطالبه این قوانین نیز می‌بایست از سوی خود مردم باشد «چراکه افراد بشر برای اعمال حقوق خود نیازی به کسی ندارند و بایستی برای اجرایی ساختن حقوق خود از هیچ اقدامی فروگذار نباشند».^۲ بر همین اساس معتقد بود اجرای عدالت و رفع استبداد، به وسیله خود ظالم ممکن نیست، بلکه «ملت باید خودش صاحب علم شود، به ظالم رجوع کرده و بگوید از بساط سلطنت و حکومت گم شو! بعد از آن خودش مطابق اوضاع زمانه قانون وضع نماید».^۳ مورد دیگری که واژه قانون را در چنان ادبیاتی بسیار متمایز می‌کند، ماهیت فرمالیستی آن است که قانون را به مثابه علم یا فن در ردیف سایر علوم تجربی می‌بیند. چنین دیدگاهی لاجرم به خالی شدن ساختار حقوقی از عوامل اجتماعی و فرهنگی خاص هر ملت و به طور خاص، شریعت می‌انجامد و تقلید کامل از سایر کشورها را مجاز می‌داند. در حالی که میرزایوسف‌خان مستشارالدوله با نگاهی متفاوت «یک کلمه» را تدوین نمود که ناظر بر روح قوانین یا مبنای فلسفه حقوقی است که مجموعه‌های قانونی می‌بایست با رعایت آن تدوین می‌شد.^۴ او با حساسیت نسبت به جایگاه شریعت در سنت ایرانی، در نظر داشت که نظام حقوقی به‌عنوان بخشی از ساخت یک فرهنگ، نمی‌تواند نسبت به الزامات فرهنگی بی‌تفاوت باشد؛ از همین رو با اصرار بر آنکه «وضع قانون هرگز منافی مذهب حقه اسلام نیست و خلل و نقصی به دین و اسلامیان نمی‌رساند»^۵ تلاش در هموار نمودن راه در جهت اصلاحات حقوقی را داشت. او حتی پا را فرتر گذاشت و پس از بررسی اعلامیه حقوق بشر فرانسه، با ذکر اینکه این اصول «در شریعت اسلام به بابی راجع است» و یا «با فلان قاعده شرعی مطابقت دارد» و یا «این قواعد در شریعت اسلامی به بابی مطابق است» و یا حتی «این قواعد از شریعت

۱. منوچهر کمالی‌طه، همان، ص ۷۲.

۲. میرزافتحعلی آخوندزاده، مقالات، به کوشش باقر مومنی (تهران: چاپخانه زیبا، ۱۳۵۱) ص ۹۴.

۳. میرزافتحعلی آخوندزاده، مقالات فلسفی، به کوشش ح صدیقی (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۸) ص ۴۰.

۴. جواد طباطبایی، همان، ص ۲۰۱.

۵. میرزا یوسف خان تبریزی (مستشارالدوله)، یک کلمه، به کوشش باقر مومنی (بی‌جا، بی‌تا) ص ۱۵۶.

اسلام است»^۱ نشان داد در کشورهایی که حقوق شرع بخش مهمی از نظام سنت قدمایی را تشکیل می‌دهد، نمی‌توان در بی‌اعتنایی به کتاب شرع، کتاب قانون تدوین کرد.^۲

ذکر این نکته ضروری است که ایده قانون در دوران انتظام‌طلبی عهد ناصری از وجوه مختلفی مورد نقد و بحث شارحان قرار گرفته است که نقطه محوری آن را می‌توان در شکل‌گیری آن در بی‌اعتنایی نسبت به سنت و نیز در عدم توجه به حقوق شرع به عنوان بخشی مهم در سنت ایرانی دانست.^۳ قانون نه تنها به لوازم سنت ایران که به مبانی اندیشه تجدد و روح قوانینی که آن نهادها را ایجاد کرده بود اعتنایی نداشت^۴ که مدعی تقلید کامل از نظام حقوق سایر کشورها بود. این سهل‌انگاری‌ها نه عامدانه که به علت امتناع وجود عقلانیت مدرن در اندیشه روشنفکران عصر مشروطه بود که فهم و درک درست از مفاهیم نظام‌های حقوقی مدرن را برای آنان ممتنع می‌ساخت؛^۵ همچنین در پی یک‌باره وارد شدن این مفاهیم مدرن به ایران، طی زمان گذار در آنها محقق نگردید.^۶ علی‌رغم آنکه ایده قانون در این دوران خاص در توجه به لوازم اندیشه از توفیق چندانی برخوردار نبود اما راوی مرحله‌ای مهم از قانون‌خواهی ایرانیان و گامی اساسی در راستای طرح حکومت قانون بود. ایده اصلی آن در گذار از حکمرانی استبدادی و بدون قید، به حاکمیت قانون نه تنها در آثار سایر اندیشمندان مشروطه خواه به خوبی هویدا بود، بلکه تأثیر غیرقابل انکاری بر جریان انقلاب مشروطیت که در پی بنیان نهادن حد یقینی برای قدرت نامحدود بود گذاشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۱۰۰-۱۰۱-۶۹-۱۰۲.
۲. جواد طباطبایی، همان، ص ۲۴۰.
۳. حسین آبادیان، بحران آگاهی و تکوین روشنگری در ایران، همان، ص ۱۸۵.
۴. جواد طباطبایی، تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران، مبانی نظریه مشروطه‌خواهی (تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۵) ص ۱۰۳.
۵. قدرت‌الله رحمانی و همکاران، همان، ص ۱۸.
۶. یحیی اکبری و همکاران، «ورود مفهوم حق به ایران و برخورد قانون‌گذار اساسی با آن در عصر مشروطه»، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۰، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، ص ۱۶.

نتیجه‌گیری

آنچه در قالب اصلاحات و یا انقلاب‌ها در سرزمین‌های متفاوت رخ می‌دهد، ناچار از تن دادن به اقتضائات و محظورات خاص همان بستر است. سنت هر جامعه، نشأت گرفته از افکار و اندیشه‌های یک ملت در طول سال‌های طولانی زندگی اجتماعی است و تأثیر آن به مثابه یک جبر تاریخی، بر تحولات و انقلابات جوامع سایه افکنده است. جنبش مشروطه‌خواهی ایران نیز از این امر مستثنی نیست. قانون به‌عنوان کلیدی‌ترین مفهوم این دوران، محمل مفاهیمی متأثر از شرایط خاص ایران بود و این اقتضائات خاص، وجوه سلبی و ایجابی آن را معین نمودند.

ایران در زمان قاجار در فقدان ساختار حقوقی که قادر به تنظیم مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد و هرج و مرج ناشی از فقدان آن، برای اولین بار متوجه تفاوت خود با سایر کشورها شد و به علت محدودیت زبانی، از واژه «نظم» برای تبیین این تفاوت بهره برد. این امر سایه خود را بر مفهوم قانون نیز افکند و قانون را به مثابه امری نظام‌بخش که سبب انتظام اوضاع مشوش ایران می‌شود معنا کرد. مهم‌ترین وجه فقدان نظم ایرانیان، در قدرت مطلق و خودسرانه و فقدان هرگونه حدود مؤثر برای مقید و مشروط کردن آن نمود پیدا کرد که مفهوم قانون به مثابه جایگزینی برای استبداد در نظر گرفته شد.

توجه به قانون به‌عنوان انتظام‌بخش امور نابسامان کشور و نیز تنظیم‌کننده قدرت نامحدود، در اولین آثاری که آگاهانه به تفاوت وضع ایران و سایر کشورها اشاره کرده‌اند، قابل درک است. چنانچه با ستایش از وضع حکومت قانون به منتظم‌بودن و آن را سبب پیشرفت سایر کشورها تعبیر می‌کردند. تأثیر این آگاهی در افکار و اقدامات برخی دولتمردان قاجاری به خصوص امیرکبیر و سپهسالار نیز قابل مشاهده است. اما ملکم‌خان اولین فردی بود که تلاش کرد ادبیاتی نظری را در خصوص این درک خاص از مفهوم قانون پدید آورد و آنها را تدوین نمود. با توجه به آثار او، ویژگی اصلی قانون آن است که با شناسایی استبداد و قدرت مطلق به‌عنوان مهمترین وجه فقدان انتظام، در پی تحدید و مشروط نمودن قدرت وزرا و حکام به قانون است. این قانون نه در تقابل با سلطنت که در تقابل با استبداد مطرح می‌شود و از همین رو به شرط منتظم بودن سلطنت، درگیری با آن ندارد. قانون مفهومی دموکراتیک و در پی سرنگونی سلطنت نبود، بلکه بسیار تمرکزگرا

بود و در عین تمرکزگرایی، تلاش در تحول حکمرانی سنتی به حکمرانی منتظم از طریق ایجاد نهادهایی جدید داشت. علاوه بر این، مفهوم قانون بسیار عملگرا و عینی درک می‌گردید، به گونه‌ای که قابل قیاس با حقوق موضوعه بود و مبنای فرهنگی و اجتماعی قوانین و نیز بستر سنتی آن اهمیت چندانی نداشتند؛ از همین رو تقلید کامل از قوانین سایر کشورها نه تنها مجاز که لازم بود و نیز تعریف نسبت قانون با شریعت از اساس موضوعیت پیدا نمی‌کرد. اگرچه قانون تنظیماتی در نهایت توفیق چندانی در عرصه سیاست پیدا نکرد و نیز پیش‌فرض‌های نظری آن مورد انتقادات بسیار جدی واقع شدند، اما توانست گام‌های اولیه و مهمی را در راستای گذر از حکمرانی استبدادی به حکمرانی قانونی بردارد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Abbasali Kadkhodaei



<https://orcid.org/0000-0001-5483-2978>

Mahdiyeh Firozi



<https://orcid.org/0000-0003-1455-6969>

منابع

کتاب‌ها

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹).
- آبادیان، حسین، *بحران آگاهی و تکوین روشنگری در ایران* (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۸).
- آبراهامیان، یرانوند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴).
- آجودانی، ماشاءالله، *مشروطه ایرانی* (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶).
- آخوند زاده، میرزافتحعلی، *مقالات فلسفی*، به کوشش ح صدیقی (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۸).
- آخوند زاده، میرزافتحعلی، *مقالات*، به کوشش باقر مومنی (تهران: چاپخانه زیبا، ۱۳۵۱).

- آدمیت، فریدون و هما ناطق، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار* (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶).
- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران* (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲).
- آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)* (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱).
- آدمیت، فریدون، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده* (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹).
- آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت* (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۷).
- براون، ادوارد، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۶).
- پ. آ. ژوبر، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود هدایت (تهران: شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۲).
- تبریزی، میرزا یوسف خان (مستشارالدوله)، *یک کلمه*، به کوشش باقر مومنی (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).
- جمعی از نویسندگان، *فرهنگ اندیشه‌های سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۵).
- شاردن، جان، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵).
- شیرازی، میرزا صالح، *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، به کوشش اسماعیل راثین (تهران: چاپخانه داورپناه، ۱۳۴۷).
- طباطبایی، جواد، *تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران*، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی (تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۶).
- طباطبایی، جواد، *تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران*، مبانی نظریه مشروطه‌خواهی (تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۵).
- فیرحی، داود، *مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)* (تهران: نشر نی، ۱۳۹۹).
- قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل، *بایسته‌های حقوق اساسی* (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲).
- کاتوزیان، محمدعلی، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی* (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲).
- کاتوزیان، محمدعلی، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی (تهران: چاپ سعدی، ۱۳۷۴).
- کاتوزیان، محمدعلی، *تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)*، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۹۰).

- کرزن، جرج، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۹).
- کمالی طه، *منوچهر، حکومت قانون (اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزده)* (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۷).
- الگار، حامد، *میرزا ملکم‌خان، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان*، ترجمه جهانگیر عظیمیا (تهران: انتشارات مدرس، ۱۳۶۹).
- گاسپار، درویل، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی (تهران: نشر نیک‌فرجام، ۱۳۸۸).
- گئورک ویلهلم فردریش هگل، *عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست*، ترجمه مهبد ایرانی طلب (تهران: نشر پروین، ۱۳۷۸).
- مجدالملک، میرزا محمدخان، *رساله مجدیّه، با مقدمه سعید نفیسی* (تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۱).
- مرادخانی، فردین، *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران* (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶).
- مرادخانی، فردین، *مقدمات مشروطه خواهی: آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی در عصر قاجار* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸).
- منتسکیو، شارل، *روح القوانين*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹).
- میرزاملکم‌خان، *رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، گردآوری حجت‌الله اصیل* (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱).
- میرزاملکم‌خان، *مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، به کوشش محیط طباطبایی* (تهران: چاپ حیدری، بی‌تا).

مقاله‌ها

- اکبری، محمدعلی، «الگوی سلطنت مستقل منظم: نظریه گذار از سلطنت خودکامه به سلطنت مشروطه»، *نشریه تاریخ*، شماره ۴، (بهار ۱۳۸۲).
- اکبری، یحیی و همکاران، «ورود مفهوم حق به ایران و برخورد قانون‌گذار اساسی با آن در عصر مشروطه»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۰، (بهار و تابستان ۱۳۹۵).
- راسخ، محمد و بخشی زاده، فاطمه، «مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم»، *نشریه تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۸، (زمستان ۱۳۹۳).

- راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله پژوهش مجلس، سال سیزدهم، شماره ۵۱، (تابستان ۱۳۸۵).
- رحمانی، قدرت‌الله و همکاران، «تحلیل انتقادی مواجهه نظری روشنفکران عصر مشروطه با مفهوم قانون با تکیه بر بنیان‌های فلسفی قانون مدرن»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۲، (تابستان ۱۴۰۰).
- سلطانی، سیدناصر، «درآمدی تاریخی بر مسئله اجرای قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، دوره ۷، شماره ۱۳، (بهار و تابستان ۱۳۸۹).
- سلطانی، سیدناصر، «عناصر نخستین قانون اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون»، نشریه علمی پژوهش‌های حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۴۲، (تابستان ۱۳۹۹).
- شهابی، مهدی و همکاران، «تحلیل تطبیقی اراده‌گرایی سنتی در عصر ناصری با اراده‌گرایی مدرن»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۱، شماره ۶۶، (بهار ۱۳۹۹).
- صالحی هیکویی، اکرم و همکاران، «مفهوم حکومت قانون از دیدگاه میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۹۷).
- فقیه لاریجانی، فرهنگ و فتحعلی زاده آهنگر، مریم، «نقدی بر نظریات دکتر طباطبایی پیرامون بنیان‌های مفهوم قانون نزد متفکران عصر مشروطه»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۳، شماره ۱، (بهار و تابستان ۱۳۹۵).
- کدخدایی، عباسعلی و جواهری طهرانی، محمد، «کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون»، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، سال دوم، شماره ۳، (بهار ۱۳۹۲).
- زارعی، محمدحسین، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، شماره ۲۸، (تابستان ۱۳۸۰).
- مرادخانی، فردین، «میرزاملکم‌خان و مسئله قانون»، مجله قلم‌یاران، سال پنجم، شماره ۳۰، (آبان و آذر ۱۴۰۰).
- موقن، یدالله، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی»، مجله نگاه نو، شماره ۲۲، (بی‌تا).

References

In Persian

Books

- A Group of Writers, *Culture of Political Thoughts*, Translated by Khashayar Dihami (Tehran: Nei Publications, 2015). [In Persian]
- Abadian, Hossein, *Crisis of Consciousness and Development of Enlightenment in Iran* (Tehran: Kavir Publications, 2008). [In Persian]
- Abrahamian, Yaravand, *Iran between Two Revolutions*, Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi (Tehran: Ney Publishing, 2004). [In Persian]
- Adamiyat, Fereydoun and Homa Natiq, *Social, Political and Economic Thoughts in the Unpublished Works of the Qajar Era* (Tehran: Aghat Publications, 1977). [In Persian]
- Adamiyat, Fereydoun, *the Idea of Progress and the Rule of Law* (Sephe-salar Era) (Tehran: Kharazmi Publications, 1972). [In Persian]
- Adamiyat, Fereydoun, *The Ideology of the Constitutional Movement* (Tehran: Gostareh Publishing House, 2017). [In Persian]
- Adimiati, Fereydoun, *Amirkabir and Iran* (Tehran: Kharazmi Publications, 1983). [In Persian]
- Adimiati, Fereydoun, *Mirza Fethali Akhundzadeh's Thoughts* (Tehran: Kharazmi Publications, 1970). [In Persian]
- Ajudani, Masha'allah, *Iranian Constitution* (Tehran: Akhtran Publishing, 2016). [In Persian]
- Akhundzadeh, Mirzafathali, *Essays*, by Baqer Momeni (Tehran: Ziba Printing House, 1351). [In Persian]

- Akhundzadeh, Mirzafathali, *Philosophical Essays*, Edited by H. Saddiqi (Tehran: Kavir Publishing, 2008). [In Persian]
- Brown, Edward, *Iran's Constitutional Revolution*, Translated by Mehri Qazvini (Tehran: Kavir Publications, 1997). [In Persian]
- Chardon, John, *Chardon's Travel Guide*, Translated by Mohammad Abbasi (Tehran: Amirkabir Publications, 1966). [In Persian]
- Curzon, George, *Iran and Iran's Case*, Translated by Gholamali Vahidmazandarani (Tehran: Scientific and Cultural Publications, 1970). [In Persian]
- Elgar, Hamed, *Mirza Malkam Khan, Research on Iranian Modernism*, Translated by Jahangir Azima (Tehran: Modares Publishing House, 1990). [In Persian]
- Etemad Al-Sultaneh, Mohammad Hasan Khan, *Diary Newspaper*, by Iraj Afshar (Tehran: Amirkabir, 2000). [In Persian]
- Feirhi, Davoud, *Concept of Law in Contemporary Iran (Pr Constitutionalism Changes)* (Tehran: Ney Publishing, 2019). [In Persian]
- Gaspar, Derouville, *Derouville's Travel Book*, Translated by Javad Mohebi (Tehran: Nik Farjam Publishing, 2008). [In Persian]
- Georg Wilhelm Friedrich Hegel, *Elements of The Philosophy of Right or a Summary of Natural Law and Political Science*, Translated by Mahbod Irani-Talab (Tehran: Parvin Publishing House, 1999). [In Persian]
- Kamali Taha, Manouchehr, *The Rule of Law (The Law-Seeking Idea in Nineteenth Century Iran)* (Tehran: Bina, 1978). [In Persian]
- Katouzian, Mohammad Ali, *Conflict between the State and the Nation (Theory of History and Politics in Iran)*, Translated by Alireza Tayeb (Tehran: Ney Publishing, 2010). [In Persian]
- Katouzian, Mohammad Ali, *Iran's Political Economy from Constitutionalism to The End Of The Pahlavi Dynasty*, Translated by

Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi (Tehran: Saadi Publishing House, 1995). [In Persian]

- Katouzian, Mohammad Ali, *Tyranny, Democracy and National Movement* (Tehran: Markaz Publications, 1993). [In Persian]
- Majdol Molk, Mirza Mohammad Khan, *Resaleh Majdiyah*, With an Introduction by Saeed Nafisi (Tehran: Bank Melli Iran Printing House, 1321). [In Persian]
- Mirza Malek Khan, *The Collection of Works of Mirza Malek Khan*, by the Effort of Tabatabai Mohit (Tehran: Heydari Press). [In Persian]
- Mirza Malkam Khan, *The Treatises of Mirza Malkam Khan Nazim Al-Dawlah*, Collection of Hojatullah Asil (Tehran: Ney Publishing, 2001).
- Montesquieu, Charles, *The Spirit of Law*, Translated by Ali Akbar Mohtadi (Tehran: Amirkabir Publications, 1349). [In Persian]
- Moradkhani, Fardin, *Legal Reading from Iran's Constitutional Revolution, History of Public Law Concepts and Institutions in Iran* (Tehran: Mizan Publishing, 2016). [In Persian]
- Moradkhani, Fardin, *The Preliminaries of Constitutionalism: Familiarity of Iranians with Legal Concepts in the Qajar Era* (Tehran: Sahami Enteshar Company, 2018). [In Persian]
- P. A. Jobar, *Traveling to Armenia and Iran*, Translated by Mahmoud Hedayat (Tehran: Taban Printing Company, 1943). [In Persian]
- Qazi Shariatpanahi, Seyed Aboulfazl, *Essentials of Basic Rights* (Tehran: Mizan, 2012). [In Persian]
- Shirazi, Mirza Saleh, *Travel Book of Mirza Saleh Shirazi*, by Ismail Raein (Tehran: Davrpanah Printing House, 1968). [In Persian]
- Tabatabaei, Javad, *A Reflection on Iran, The Theory of the Rule of Law in Iran, Tabriz School and the Basics of Modernism* (Tehran: Mino Kherad Publications, 2016). [In Persian]

- Tabatabaei, Javad, *A Reflection on Iran, The Theory of The Rule of Law in Iran, The Basics of the Theory of Constitutionalism* (Tehran: Mino Kherad Publications, 2015). [In Persian]
- Tabrizi, Mirza Yusef Khan (Mostashtar Al-Doleh), *One Word*, by Baqer Momeni. [In Persian]

Articles

- Akbari, Mohammad Ali, "The Model of Regular Independent Monarchy: The Theory of Transition from Autocratic Monarchy to Constitutional Monarchy", *Tarikh Magazine*, No. 4, (2012). [In Persian]
- Akbari, Yahya Et Al., "Introduction of the Concept of Right to Iran and the Constitutional Lawmaker's Treatment of It in the Constitutional Era", *Bi-Quarterly Journal of Islamic Human Rights Studies*, Fifth Year, No. 10, (2015). [In Persian]
- Faqih Larijani, Farhang & Fathalizadeh Ahangar, Maryam, "Criticism of Dr. Tabatabai's Ideas About the Foundations of the Concept of Law Among the Thinkers of the Constitutional Era", *Journal of Sociological Studies*, Vol. 23, No. 1, (2015). [In Persian]
- Hahabi, Mehdi Et Al., "Comparative Analysis of Traditional Voluntarism in the Nasrid Era with Modern Voluntarism", *Public Law Research Quarterly*, Vol. 21, No. 66, (2019). [In Persian]
- Kodkhodaei, Abbas Ali & Javaheri Tehrani, Mohammad, "Exploring the Concept and Attributes of Law", *Islamic State Legal Studies Quarterly*, Second Year, No. 3, (2012). [In Persian]
- Moradkhani, Fardin, "Mirzamalkamkhan and the Issue of Law", *Qalamyan Magazine*, Fifth Year, No. 30, (November and December 1400). [In Persian]
- Moqen, Yadullah, "History of the Concept of Eastern Tyranny", *Negah No Magazine*, No. 22. (No Date). [In Persian]

- Rasakh, Mohammad & Bakshizadeh, Fatemeh, "The Concept of Law in the Constitutional Era: Early Writers", Journal of Legal Research, No. 68, (2014). [In Persian]
- Rasakh, Mohammad, "Intrinsic and Non-Intrinsic Features of Law", Majlis Research Journal, 13th Year, No. 51, (2006). [In Persian]
- Rahmani, Qadratullah Et AL., "Critical Analysis of the Theoretical Confrontation of Constitutional Era Intellectuals with the Concept of Law Based on the Philosophical Foundations of Modern Law", Public Law Studies Quarterly, Vol. 51, No. 2, (2021). [In Persian]
- Soltani, Seyed Nasser, "Historical Approach to the Issue of the Implementation of the Constitution", Journal of Basic Law, Vol. 7, No. 13, (2009). [In Persian]
- Soltani, Seyed Nasser, "Elements of the First Constitution of Iran; Principles of Rule of Law", Scientific Journal of Legal Research, Vol. 19, No. 42, (2019). [In Persian]
- Salehi Hikoei, Akram Et AL., "The Concept of the Rule of Law From the Point of View of Mirzamulkam Khan Nazem Al-Doulah", Contemporary Political Essays, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Year 9, No. 4, (2017). [In Persian]
- Zarei, Mohammad Hossein, "The Rule of Law in Political and Legal Thoughts", Nameh Mofid, No. 28, (2008). [In Persian]

استناد به این مقاله: کدخدایی، عباسعلی و فیروزی، مهدیه، «بررسی مفهوم قانون در پیشامشروطه با تأکید بر آرای میرزاملکم خان ناظم الدوله»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۶، شماره ۸۳، (۱۴۰۳)، ۷۸-۴۵.

Doi: 10.22054/QJPL.2022.64804.2707



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License